

شاعری که یواشکی گفت شعر من

آلام تو میگیر

شما هم با شنیدن نام مصطفی رحماندوست خیلی زود باد شعرهای معروف او می‌افتدید؟ اگر بله، احتمالاً خیلی زود با خودتان چند تا شعر از او را که حفظ هستید، مرور می‌کنید. راستش همهٔ ما همین‌طور هستیم. اما این تا وقتی است که در مورد سایر فعالیت‌های آقای رحماندوست ندانیم. بعد از آن ماجرا خیلی فرق می‌کند.

نگاهی به فهرست زیر بیندازید:

مدیر برنامه کودک سیما

مدیر مرکز نشریات کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان

سردبیر نشریه پویه

مدیر مسئول مجله‌های رشد

سردبیر رشد دانش آموز

سردبیر سروش کودکان

مدیر بخش کودک انتشارات امیرکبیر (کتاب‌های شکوفه)

مدیر بخش کودک کتابخانه ملی ایران

عضو اصلی داوران بین‌المللی جشنواره بین‌المللی فیلم

کودکان و نوجوانان اصفهان

بعضی از آثار او مثل «قصة دولاک پشت تنها»

«بازی با انگشت‌ها»، «سه قدم دورتر شد از مادر»

و «دو تا عروس، دو تا داماد» به ۱۳ زبان

ترجمه شده‌اند.

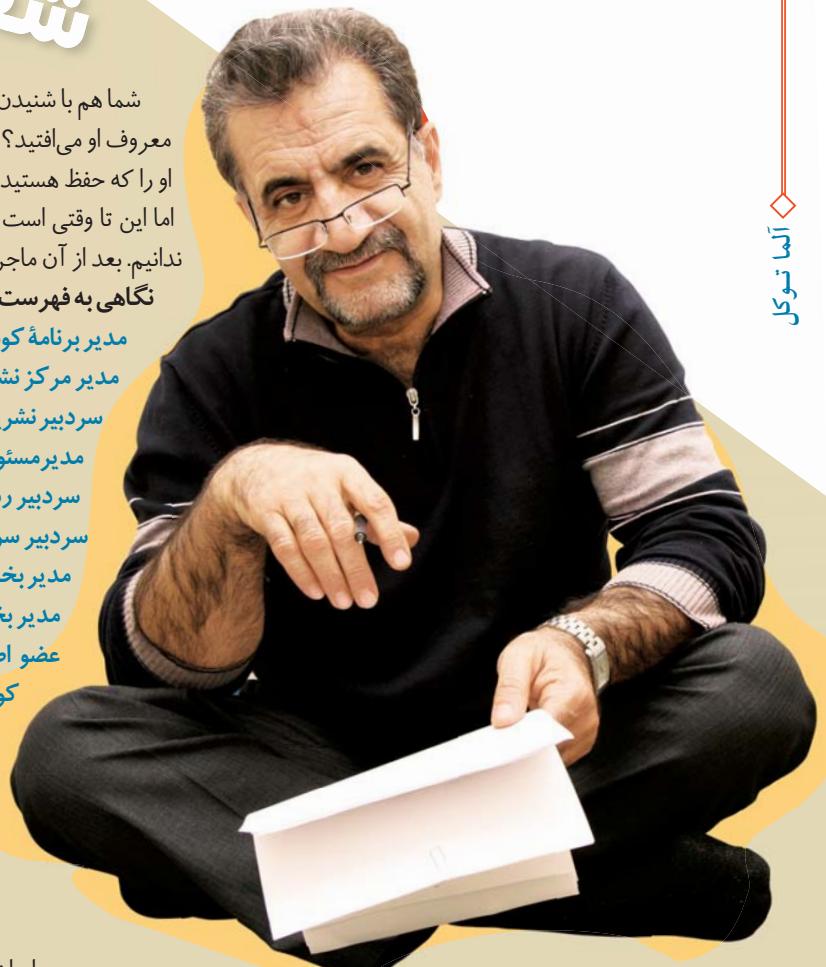
می‌بینید، آقای رحماندوست حق زیادی

بر گردان کتاب‌خوانی و کتاب کودک و نوجوان

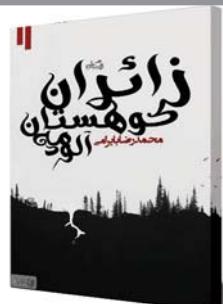
ایران دارد.

کودکی

داستان شاعر و نویسنده‌شدن من به خیلی سال قبل بر می‌گردد. وقتی کودک بودم، بعضی از شعرهای «مثنوی معنوی» را حفظ بودم. آنها را از مادرم شنیده بودم. البته که انشایم هم خوب بود و مجبور بودم برای همسایه‌ها هم انشا بنویسم. اما قرار نبود چیزی جدی شود یا من شاعر و نویسنده شوم. می‌دانید، وقتی انشایم را مخواندم معلم‌ها از من می‌پرسیدند که خودم آن را نوشته‌ام یا نه؟ و خیلی از آن‌ها باور نمی‌کردند که کار خودم باشد. تا یک روز که ۱۱ ساله بودم و در کلاس شعری خواندم. آقای معلم همان سؤال همیشگی را پرسید: «این شعر را خودت گفته‌ای؟» او از من خواست شعر دیگری بگویم. بعد از آن بود که من را به یک انجمن ادبی معرفی کردند. انجمنی که در آن همه بزرگ‌سال بودند.



بیشتر بخوانیم



زائران کوهستان مه آلود

مؤلف: محمد رضا بایرامی

ناشر: کتاب نیستان

سال چاپ: ۱۳۹۹

این کتاب، داستان سفر مردمانی معتقد و خداجو را روایت می‌کند که در خین سفر معنوی‌شان، رویدادهایی هیجان‌انگیز و پندآموز رخ می‌دهد که هر کدام درسی سخت و مهم از زندگی را به آنان می‌آموزد. این افراد که از گوشه‌گوشه کشور گرد هم آمدند تا نفس خویش را پالوده کنند. در این سفر، رفاقت، صمیمیت و از خود گذشتگی و خشوع را می‌آموزنند.



مصطفی رحماندوست

متولد: یکم تیر ۱۳۲۹ خورشیدی

محل تولد: همدان

نوجوانی

در نوجوانی خیلی کتاب می‌خواندم و خانواده‌ام مخالف بودند. والدینم مثل هر پدر و مادر دیگری فکر می‌کردند بهتر است به درس و مشقم برسم. و البته راستش را بخواهید، من هم زیاد به درس و مشقم اهمیت نمی‌دادم.
حالا لابد می‌خواهید بپرسید چطور یواشکی کتاب می‌خواندم. کتابم را به بالای پشت‌بام می‌بردم و آنجا می‌خواندم.

آن سال‌ها دیوان شعر ارامی خواندم و حفظ می‌کردم و چون به ادبیات علاقه‌مند شدم، رشته علوم انسانی را برای دبیرستان انتخاب کردم. مدرسه‌مان هم کتابخانه خوبی داشت و بسیاری از کتاب‌های آنجا را خواندم. با این حال کتاب‌های کتابخانه از یک جایی به بعد پاسخ‌گویی نیاز من نبودند. حالا وقت کرایه کتاب بود: یک ریال پول کرایه کتاب می‌دادم و خیلی زود آن را بر می‌گرداندم. گاهی هم داستان کتاب‌ها را از این و آن می‌شنیدم تا کرایه کمتری بددهم.
شرکت در انجمن‌ها و کلوب‌های ادبی و هنری باعث شد تا من نوشتن برای مجلات شهرمان را آغاز کنم.

آن موقع دو مجله «نگاه میهن» و «ندای اکباتان» در شهر ما چاپ می‌شد. ۱۶ ساله که بودم قصه‌ای به مجله «ندای اکباتان» دادم و داستان چاپ شد.

در دوره دبیرستان و به تشویق پدرم، مدتی هم دروس حوزوی را خواندم. در این دوره سه معلم داشتم و بهترین آن‌ها طلبه‌ای افغانی بود که سطح را نزد آن‌ها به پایان رساندم. در سال‌های آخر دبیرستان هم به موسیقی و نقاشی علاقه‌مند شدم.

جوانی

حالا من دانشجو بودم. رشته تحصیلی ام زبان و ادبیات فارسی بود. من فرصت خوبی داشتم تا در جلسات افراد تأثیرگذار و فرهیخته شرکت کنم؛ افرادی مثل دکتر علی شريعی، دکتر بهشتی و استاد مطهری. همچنان شعر می‌گفتم و داستان می‌نوشتم. در آخر دوران تحصیلیم متوجه شدم به نوشتمن برای کودکان و نوجوانان علاقه‌بیشتری دارم. حالا وقت بیشتری برای مطالعه داشتم. مطالعات روان‌شناسی کودک، ساده‌نویسی، خواندن اشعار کودک و داستان‌های کودک را شروع کردم.
اولین کار حرفه‌ایم در حوزه کودک و نوجوان منتشر شد. اسم یکی از آن‌ها «سربداران» بود و قصه‌ای دیگر با عنوان «خاله خودپسند».

چند سال بعد من به جبهه رفتم، راننده آمبولانس بودم. در یکی از روزها داشتم چند مجروح را به اهواز می‌آوردم. یکی از مجروح‌ها داشت تعزیه می‌خواند و من بسیار تحت تأثیر قرار گرفتم و یک سوژه داستانی به نظرم رسید. کتاب «اسم من علی‌اصغر است» را همانجا نوشتمن.

بعد در ۱۳۷۱ مدرک کارشناسی ارشد را در رشته زبان و ادبیات فارسی گرفتم و کمی بعد توانستم به خاطر فعالیت‌هایم مدرک درجه یک هنری (دکتری) را بگیرم.